

می‌بایست، بر دوش دولت و هم بر افراد، هر دو باهم قرارداد. از سویی دولت مستقیماً مورد خطاب قوانین و حقوق بین‌المللی است و لازم است این قوانین را محترم شمرده و به آن‌ها پایبند باشد؛ در غیراین صورت مسئولیت کیفری ناشی از عمل مجرمانه برعهده‌ی دولت خواهد بود. از دیگر سوی افراد مستقیماً به نام و به حساب دولت دست به ارتکاب جرم می‌زنند، ازاین جهت باید با توجه به فعل مجرمانه صورت گرفته مورد مجازات قرار گیرند. (العنانی، ۱۹۹۶، ص. ۱۱۹)

برخی از طرفداران رویکرد مسئولیت کیفری دوگانه دولت و فرد، بر این عقیده‌اند که، لازم نیست مسئولیت شخص حقوقی (دولت) را بر اساس نظریه‌ی سنتی اسناد معنوی (سببیت) سنجد، بلکه باید بر اساس پارامترهای دیگری که با ماهیت شخص حقوقی و سیاست کیفری بین‌المللی هم‌خوانی دارد، موردبررسی قرار گیرد؛ بنابراین مسئولیت کیفری ناشی از جرائم بین‌المللی را دولت و فرد هر دو با هم به دوش خواهند کشید. البته تناسب مجازات‌ها با وضعیت و ماهیت دولت باید رعایت شود. (عبدالمنعم، ۱۹۹۹، ص. ۳۷۶)

این رویکرد نیز از انتقاد به دور نبوده است. از نظر منتقدان، مسئولیت کیفری دولت به علت عدم وجود قصد و نیت مجرمانه، با مفهوم جرم در قوانین کشورهای توسعه‌یافته هم‌خوانی ندارد و از طرفی جمع مسئولیت کیفری دولت و فرد با اصل فردی و شخصی بودن مجازات در تعارض است. پذیرش این رویکرد تجویز دو مجازات برای ارتکاب یک جرم را در پی خواهد داشت. علاوه‌برآن، مجازات دولت، مجازات شهروندان بی‌گناه کشور که نقشی در جرم نداشته‌اند را نیز به دنبال دارد. (محمود، ۱۹۸۶، ص. ۲۳۲ و ۲۳۳) به نظر می‌رسد رویکرد اخیر که طرفدار جمع مسئولیت کیفری دولت و فرد است، نسبت به دو نظر سابق از انسجام و قوت بیشتری برخوردار باشد. علاوه‌براین هم‌خوانی بیشتری نیز با رویکرد نوین در حقوق بین‌الملل دارد. اگر دولتی مرتکب جرمی بین‌المللی گردد لازم است اشخاص حقیقی مجری این جرم مورد پیگرد قرار گیرند، از طرفی دولت نیز به خاطر نقش عمده‌ای که در این جرم دارد بایستی مورد پیگرد کیفری قرار گیرد. زیرا دولت نیز دارای اراده‌ی خاص و ویژه‌ای است که متفاوت از اراده